

منزلگه عشاق

مؤلف:

سید نصرالله حجّت

حجت نصرالله، ۱۳۴۲

منزلکه عشاق/ مؤلف نصرالله حجت - مشهد، زلال اندیشه: کنگره بزرگداشت سرداران شهید و بیست و سه هزار شهید استان خراسان، معاونت ادبیات، ۱۳۸۴.
۱۵۲ هـ.

ISBN: 964-899-02-6-۱۰۰۰ ریال

کتابخانه: ص. ۱۵۰-۱۵۱.

۱. اخلاق اسلامی. ۲. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷- شهیدان، الف. کنگره بزرگداشت سرداران شهید و بیست و سه هزار شهید استان خراسان. ب. عنوان.

DSR۲۳۷/۸/ع۳۲ م ۲۹۷/۶۲

۱۳۸۴

کتابخانه ملی ایران ۴۶۷۹۹-۸۴ م



کنگره بزرگداشت سرداران شهید و
بیست و سه هزار شهید استان خراسان

کنگره بزرگداشت سرداران شهید و ۲۲۰۰۰ شهید استان خراسان، معاونت ادبیات

منزلکه عشاق

نویسنده: سید نصرالله حجت

طرح جلد: معاونت هنری کنگره

امور هنری، چاپ و صحافی: کیهان مشهد

ناشر: انتشارات زلال اندیشه

لیتوگرافی: کارنگ اسکندر

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۴

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک: ۸۶۴-۸۹۹۰۰۰۲-۶

نشانی: مشهد مقدس، دبیرخانه کنگره شهدا

انتهای بلوار فرامرز عباسی، خیابان بهاران، بنفشه‌ها- میلان ۶، پلاک ۳۹

تلفن: ۷۶۵۱۰۱۱

سخن ناشر

«ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم نبیان مرصوص»^(۱)

«خداوند کسانی را که در صف جهاد با کافران مانند بنایی استوار و سدی آهنین می‌ایستند و با یکپارچگی و همدستی به پیکار علیه آنان می‌پردازند دوست می‌دارد».

دوران هشت سال دفاع مقدس و حماسه‌های سترگ رزمندگان در فداکاری با روشنگری‌ها و هدایت‌های پیامبرگونه حضرت امام خمینی «قدس سره» با سرافرازی و افتخار سپری شد. ملت بزرگ ایران اسلامی هشت سال جنگ تحمیلی را که به عنوان آخرین حربه با هدف براندازی جمهوری اسلامی ایران از سوی استکبار جهانی آغاز شده بود، به عرصه‌ی دفاع مقدس تبدیل کردند که دست‌آوردهای بی‌شماری را به دنبال داشت. در این میان از همه چشم‌گیرتر پیدایش تحوّل عمیق در زندگی انسان‌های پاک‌باخته‌ای است که در انجام وظیفه از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند. شهادت را لقای خدا دانسته و کسب رضایت او را هدف اصلی خود قرار داده‌اند. آنان فرهنگ و اندیشه‌ای را زنده کردند که تقدیم جان به خدای متعال نتیجه و محصول آن است.

در فرهنگ دینی ما مفاهیم و واژه‌هایی وجود دارند که معنی‌شناسی آنها در تفسیر جهان‌بینی اسلامی است. از جمله آن واژه‌ها جهاد و شهادت است. جهاد

یعنی تلاش برای رسیدن به اهداف مقدس، پیش تاختن در سنگلاخ ناملایمات و دشواری‌ها و سرافرازی خود را در عرصهٔ پیکار جستجو کردن. بهترین تعریف‌ها و تفسیرها را از واژه‌ی جهاد باید در قرآن کریم جستجو کنیم. خداوند متعال می‌فرماید:

«فليقاتل في سبيل الله الذين شيروا الحياة الدنيا بالآخرة و من يقاتل في سبيل الله فيقتل أو يغلب فسوف نؤتيه أجراً عظيماً».^(۱)

کسانی که زندگی این جهان را [که فانی است] به زندگی آخرت می‌فروشند و برای دست یافتن به سعادت اخروی به زندگی مادی پشت پا می‌زنند باید به جهاد و پیکار در راه خدا بپردازند و کسی که به پیکار در راه خدا بپردازد چه کشته شود و یا پیروز در هر دو صورت اجر و مزد بزرگی به او خواهیم داد.

اگر روح جهاد و ایثار و شهادت در جامعه‌ی اسلامی حاکم باشد، هرگز دشمنان اسلام به خود جرأت اقدام علیه مسلمانان را نمی‌دهند و همین روحیه‌ی برخاسته از باورهای دینی و مذهبی بود که افتخار جاودانه را برای ایران اسلامی به ارمغان آورد.

شاید برای نسل امروز که دوران فخرآفرین دفاع مقدس را درک نکرده‌اند، تصویر درست حقایق کار دشواری باشد، اما برای فرزندان و جوانان این مرز و بوم، تحقیق و پی بردن نسبت به آنچه که پدران و برادران و هم‌میهنانشان در روزهای سخت آن دوران گذرانده‌اند لازم و ضروری است. زیرا از یک‌سو باید به هویت دینی و تعصب ملی رزمندگان آشنا شوند و از سوی دیگر به ماهیت مخالفین و دشمنان قسم خورده انقلاب پی ببرند.

«مجموعهٔ حاضر به گونه‌ای تدوین گردیده است که می‌تواند روحانیون

گوانقدر و مربیان محترم را در امر خطیر تبلیغ و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت یاری رساند. امید است با استعانت از خدای متعال و یاری جستن از مصادیق فروزنده اسلام ناب محمدی(ص) در ادای تکلیف به منش و روش شهیدان و معرفی این الگوهای سازنده و اسوه‌های افتخارآفرین به نسل تشنه امروز توفیق یابیم. انشاءالله»

فهرست مطالب

مقدمه	۱۵
روش قرآن و عترت	۱۶
دو فایده اساسی و مهم	۱۸
سیمای انسان در قرآن و روایات	۱۹
شهید آئینه اسماء و صفات الهی	۲۱
مشتاقان راه	۲۳
سخن ما	۲۴
بندگی با خدا	۲۷
صحنه‌های زیبای بندگی	۲۸
نماز خونین	۲۹
در میان یخ‌ها	۳۰
پاداش	۳۱
نماز شب	۳۲
خون شهدا	۳۲
چراغی که به مسجد رواست	۳۳
مجلس قرآن	۳۴
مبارزه با نفس	۳۵
بیت المال	۳۵
عشق به ولایت	۳۷
نیروی توسل	۳۹
در پای یار	۴۱
صدایی از بهشت	۴۲
امر امام است	۴۵

- ۴۶ غلام امام زمان (عج).
- ۴۷ باب الحوائج
- ۴۸ او را شفا دادم!
- ۴۹ آخرین یار حسین
- ۵۰ نوار سفید.
- ۵۲ انس با مرگ
- ۵۳ چشمه زلال مرگ
- ۵۴ هنگامه دیدار یار
- ۵۶ بسوی بهشت.
- ۵۷ رؤیای صادق
- ۵۸ آخرین شناسایی
- ۶۰ باید بیایی!
- ۶۱ افطار در بهشت.
- ۶۱ دعا کن خدا می‌پذیرد
- ۶۳ اخلاق نیکو
- ۶۴ حکمت در قرآن
- ۶۵ جلوه‌هایی از اخلاق نیکو
- ۶۶ شوخی در جنگ.
- ۶۷ با حورالعین
- ۶۷ این دختر دنیا و آخرت من است!
- ۶۹ شیرگرم
- ۷۰ نیردی دیگر
- ۷۰ بر مزار شهیدان
- ۷۱ عقیقه
- ۷۲ خستگی‌ناپذیر
- ۷۲ قول مردانه.
- ۷۵ فن‌آوری
- ۷۷ صحنه‌های پیادماندنی فن‌آوری

۷۹	بر جنازه فرزند
۷۹	فرمانده بی‌سپاه
۸۰	تدبیر بی‌نظیر
۸۱	سنگر متحرک
۸۳	توکل
۸۵	جمله‌های تاریخی توکل
۸۶	هشت دوربین مادون قرمز
۸۷	با خدا باش!
۸۸	بانویی از غیب
۸۹	شرمندگی
۹۲	هدایت عملی
۹۵	تدریس عملی
۹۵	تدبیر
۹۶	درس عملی
۹۷	سردار سنگرساز
۹۸	در کنار بسیجی‌ها
۱۰۰	در میدان جهاد
۱۰۱	برتری جهاد
۱۰۳	شیر شیران
۱۰۳	گردان دو نفره
۱۰۵	فاطمیت
۱۰۶	این دست را هم با خود ببر!
۱۰۷	گریه دشمن
۱۰۸	در محاصره
۱۰۹	امر به معروف و نهی از منکر
۱۱۱	شعر خونین
۱۱۲	طعم صداقت
۱۱۴	تشویق و تنبیه عجیب

۱۱۴	لذیذتر از سیگار
۱۱۵	بروید توبه کنید
۱۱۷	فروتنی و تواضع
۱۲۱	چرتکه دوم
۱۲۱	درسی از فوتبال
۱۲۲	چور استاد
۱۲۳	دستمال متبرکات
۱۲۴	صدایی در نیمه شب
۱۲۵	نیایش و دعا
۱۲۷	نورهای دشمن شکن
۱۲۸	بناگوش خونین
۱۳۰	ابر و باران
۱۳۰	نشانی ها
۱۳۳	خوف
۱۳۵	مشاهده عرش
۱۳۶	اشک یتیم
۱۳۷	مال حرام
۱۳۹	اخلاص
۱۴۲	تمایل به ریاست
۱۴۳	شمع نیمه سوخته
۱۴۴	گویا نماز نمی خواند!
۱۴۵	قناعت
۱۴۷	نان خشک
۱۴۷	بهتر از شلوار نو
۱۴۹	صبر
۱۵۲	هرگز نخواهم نوشید!
۱۵۴	منابع و مأخذ

این جا کشور رسول خداست. این جا کشور حضرت صادق است. این جا پاسدارهای ما بر کاخ نشین ها شرافت دارند. این جا بسیجی ها و امت ما بر تمام کاخ نشین های عالم و همه کسانی که ادعای پوچ خودشان را می کنند و گمان می کنند که باید عالم پیش آن ها خاضع باشد، شرافت دارند.

امام خمینی رحمه الله علیه

منزلگه عشاق

علم و عرفان به خرابات ندارد راهی

که به منزلگه عشاق ره باطل نیست

(امام خمینی رحمه الله علیه)

مقدمه

انسان آن زمان که از بهشت برین به این «دیر خراب آباد» رانده شد، در واقع به عالمی ذوالاجزاء و مرکب، ترکیبی از این و آن جهان، با ظاهر و باطنی در این سوی پرده و آن سوی پرده گام نهاد. او در نخستین قدم با ظاهر عالم در تماس بوده و جز اندکی معدود، عموم افراد بشر توان ورود به سرای پرده باطن را نداشته‌اند.

«يَعْلَمُونَ ظَاهراً مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»^(۱)

(علم و دانش آن‌ها منحصر می‌شود به ظواهر حیات مادی و برآستی که ایشان از وجود و حقیقت عالم باطن و سرای آخرت غافلند).

او از اولین روز هبوط در تماس با ظاهر عالم، همه همت و تلاش خویش را برگزاندن زندگی حیوانی گمارد و خواب سنگین غفلت او را ربود و این غفلت هم‌چنان محو ناشدنی بود مگر آن‌که پیامبری و یا آشنای وحی ای‌گوشش را به بانگ آسمانی بنوازد تا وصف مسافر بودن خود را بیاد آورد که از کجاست؟ در این وادی به چه کار آمده؟ و روی به کدامین دیار دارد؟

برای همین است که ما آدمیان خود را مقیم می‌پنداریم، مگر برگزیدگانی از قافله بشریت که در اعصار مختلف بیدار از خواب غفلت، آگاه از مبدأ و مقصد،

هوشیار در سیر منازل سلوک ظهور نمودند و تا محضر سیمرخ، هدهد طریق مرغان شدند.

«الدُّنْيَا دَارُ مَقَرٍّ لَا دَارَ مَقَرٍّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ، رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأُوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا»^(۲)

(دنیا سرای گذشتن است نه سرای ماندن، و مردم در آن دو دسته‌اند: دسته‌ای خود را به خواهش‌های نفس اماره می‌فروشند و هلاک می‌گردند و دسته‌ای به طاعت، نفس مطمئنه می‌خرند پس از عذاب رها می‌شوند).

آن گروه که عمق مسافر بودن انسان و سیر و سلوک او را درک کردند و قافله سالار قافله‌ی او شدند، بخوبی دانستند که اگر مسافرنده‌اند که مسافر است و همواره خود را مقیم به پندارند، هرگز خود را در نمی‌یابد و به خودشناسی حقیقی نمی‌رسد.

او تصور می‌کند که حقیقتش همین است که می‌بیند، اما در تحلیل ثابت می‌شود که آنچه او راجع به خود می‌داند عبارت است از آنچه میل دارد در فکر خود باشد نه آنچه حقیقتاً است اهمیت دارد که آدمی خود را چنان که هست بشناسد.

روش قرآن و عترت

در میان آیات قرآن، آیه‌ای عجیب و بسیار دقیق وجود دارد که به گونه‌ای روشن تخلق به اخلاق الهی و مبارزه با رذایل و بدی‌ها را مبتنی بر «خودشناسی» و «معرفة النفس» می‌داند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا تَبْغُوا مَنْ صَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»^(۳)

(ای مؤمنان بر شما واجب است خودتان را بشناسید، چرا که گمراهان، قادر نیستند به شما ضرر برسانند: زیرا بانیل به خودشناسی - هدایت یافته‌اید).

این آیه شریفه «مؤمنین را امر به پرداختن به نفس خود نموده و به خوبی فهمیده می شود که راهی که به سلوک آن امر فرموده همان نفس مؤمن است، زیرا وقتی گفته می شود...علیکم انفسکم- مقصود این است که شما ملازمت کنید نفس خود را از جهت این که نفس شما راه هدایت شماست... و اصولاً برای این طریق شبیه و نظیری نیست تا کسی یکی از آن دو راه را انتخاب کند، بلکه قرآن برای مبارزه با کجروی ها و حرکت به سوی فلاح و رستگاری، صرفاً یک روش و طریق می شناسد و آن طریق «انسان شناسی» یا «معرفه النفس» است»^(۴)

روایات و احادیث فراوانی نیز مبین ارتباط انفکاک ناپذیر انسان شناسی و تعلیم و تربیت هستند که به تعدادی از آن ها اشاره می شود.

۱- مَا هَلْكَ إِمْرَأٌ عَرَفَ قَدْرَهُ^(۵)

اگر کسی خویش را بشناسد و از جایگاه حقیقی خود پافراتر نگذارد و ماهیت حقیق خود را دریابد، به ابعاد روانی و جسمانی خود آگاهی کامل یابد، از تاریکی ها و نادانی رها می شود و از وادی های هلاکت و نابودی نجات می یابد. چرا که اندازه و مقام حقیقی خویش را ملازمت کرده و راهی را که منتهی به نجات است پیموده و از افراط و تفریط دوری کرده است.

۲- رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَجَاوَزْ طُورَهُ^(۶)

از چشمه فیاض رحمت الهی سیراب گردد، آن کس که اندازه حقیقی خود را شناخت و از حد معین خویش پافراتر نگذاشت.

۳- الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ (۷)

عالم کسی است که اندازه و ارزش خود را بشناسد و برای نادانی مرد همین بس که به ارزش خود واقف نباشد.

۴- غَايَةُ الْمَعْرِفَةِ أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ (۸)

هدف و غایت معرفت (قابلیت لازم برای کسب فیض الهی) وقتی حاصل می‌شود که انسان به معرفت النفس برسد.

یعنی «برای حرکت در مسیر کمالات گریزی از شناخت نفس، قوای نفس و سود و زیان و یا خیر و شر آن نیست زیرا پس از شناخت نفس و مدارج آن، مراتب تا (سدرۃ المنتهی) و تا مقامی که... مسجود ملایک بوده و... جایگاه آگاهی از نام‌های الهی است، طی خواهد کرد. (۹)

دو فایده اساسی و مهم

باتوجه به آنچه آمد، دو فایده اساسی و بسیار مهم بر «معرفۃ النفس» یا «انسان‌شناسی» مترتب می‌شود.

اول: درمان بیماری مهلک ازخود بیگانگی است که نتیجه آن بازگشت به «خویشتن انسانی» و حرکت به سوی کمالات انسان می‌باشد.

دوم: این‌که آدمی را در مبارزه با بدی‌ها و زشتی‌ها کوشانر و تحمل‌پذیرتر خواهد کرد، چرا که انسان با این بینش بهتر می‌داند که در کدام جاده می‌راند، بهتر می‌داند که بذر خود را در کدامین زمین می‌افشاند و نیز بهتر می‌داند که در مقابل کاری که می‌کند، باید چه عکس‌عملی را انتظار داشته باشد.

هرکه او در عالم جان ره بسرد

از ره جان، سوی جانان ره برد

ره به جان بردن، به جانان بردن است

لیک اول، ره سوی جان بردن است (۱)

پیامبران و اولیاء صلوات الله علیهم اجمعین، از واقعیت وجود انسان و ساختمان این عالم آگاه بودند و می‌دانستند که رسالت آن‌ها در راه مبارزه با زشتی‌ها، بسوی خیر خواندن آدمیان است و این کار هنگامی آسان‌تر می‌شود که انسان مسیر تاریخ و واقعیت انسان را بهتر بشناسد. آنان بدلیل همین گونه بصیرت‌ها بود که اطمینان خاطر عمیقی داشتند، از جا در نمی‌رفتند و گریبان نمی‌دریدند. ایشان آمده بودند تا قصه فراق بدو باز گویند و به منزلگه نهایی رهنمونش باشند. به قول حافظ:

من آدم بهشتی‌ام، اما در این سفر حالی اسیر عشق جوانان مهوشم

و به تمثیل زیبای مولوی:

از نیستان تا مرا ببریده‌اند در نقیرم مرد و زن نالیده‌اند.

با این وصف تنها فریادهای حافظ (در غزل بنده عشق) و ناله‌های مولوی (در مثنوی بشنو از نی)، بلکه همه ضجه‌های دردآلود بشر در تاریخ زندگیش از این است که منزلگه اصلی خویش و در یک کلام خویش را گم کرده است.

سیمای انسان در قرآن و روایات

معمولاً به هنگام معرفی تمام ماهیت انسانی از کلماتی مانند حقیقت ماهیت، واقعیت، ذات، طبیعت و امثال آن استفاده می‌کنند که بازگوکننده تمام ماهیت و چیستی انسان بوده باشد. کلمات مذکور در قرآن و دیگر منابع اسلامی

دیده نمی‌شود تا در پرتو آن بتوان تعریف معینی، یک‌جا از تمام هویت انسان ارائه داد. بنابراین در قرآن و در منابع اسلامی حقیقت انسان در یک جمله نیامده است، بلکه با توجه به مجموع آیات قرآن، احادیث و متون اسلامی که به معرفی انسان پرداخته‌اند، می‌توان سیمای کلی از انسان ترسیم نمود که در آن بارزترین جلوه، «فرزند آدم بودن» انسان است.

انسان فرزند آدم علیه السلام و وارث حقیقی او بوده و در نتیجه هم چون آدم علیه السلام شایسته نعمت عظمای وحی و شایسته تعلیم همه اسماء و مسجود فرشتگان می‌باشد.

و عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (۱۱)

(و خداوند همه اسماء را به آدم آموخت).

در معنای آیه مفسرین اقوال مختلف دارند، چنانکه بعضی تعلّم اسماء را تعلم همین اسماء معمولی مانند کوه، درخت، انسان و حیوان.... می‌دانند و گروهی می‌گویند منظور از تعلم همه اسماء وارد کردن حقیقت همه پدیده‌ها در قلب انسان است. دراین میان اندکی از مفسران به معانی بلند و رفیع در تعلم همه اسماء رسیده‌اند و می‌گویند: علمی که برای آدم دست داد، حقیقت علم به اسماء بود که فراگرفتن آن برای ملائکه ممکن نبود و آدم اگر مستحق ولایت و خلافت خدایی شد بخاطر همین علم با اسماء بوده... اسماء نامبرده اموری بوده‌اند که از همه اسماء و زمین غایب بوده و بکلی از محیط کون و وجود بیرون و هر آن چه آسمان‌ها و زمین است از نور و بهای آن‌ها (اسماء) مشتق شده است. (۱۲)

آدم علیه السلام همه اسماء را آموخت، هم اسماء خالق را هم و اسماء مخلوق را، پس به دانستن اسماء مخلوقات از فرشتگان جدا شد و برتری وی برایشان معلوم گشت، و علم وی به نام‌های آفریدگار خود و اسماء و صفات او سیری بود میان او و حق تعالی که بر فرشتگان پنهان بود. (۱۳)

بنابراین آدم علیه السلام در عالم وجود خود را مظهر و تجلیگاه اسماء و صفات یافت و از دایره خودبینی و خودخواهی خارج شد و به مجاهده و کوشش تمام، آئینه اسماء و صفات گردید. آن گاه عالم هستی را نیز مظهر اسماء و صفات حق دید و به بهشت اسماء و صفات وارد گردید. با این وصف آیه فوق انسان را موجود فوق این جهان و آن جهان می‌داند که می‌تواند با مجاهده خستگی‌ناپذیر و تحمل ریاضات و سختی‌ها مظهر اسماء الهی و آیت کبری الهی شود و به اذن حق آئینه جمال و جلال او گردد.

در حدیث صحیح وارد است که «بنده چون یا نافله به من نزدیک شد، او را دوست دارم، و چون دوست داشتم او را، من گوش او شوم که با آن می‌شنود و چشم او شوم که با آن می‌بیند و زبان او شوم که با آن نطق می‌کند و دست او شوم که با آن اخذ می‌کند».^(۱۴)

شهید آئینه اسماء و صفات الهی

نیل به مقام ظهور اسماء و صفات، منحصر در اولیاء معصوم علیهم السلام نیست، بلکه شاگردان صدیق مکتب ولایت نیز بشریت را از پی خویش بدان سوی فرا می‌خوانند تا در آن مرتبه رفیع وارد شوند. آنان جلودارانی عاشقند که مردانه از ظلمت شب، امواج کوبنده و گرداب‌های هولناک عبور کردند، در مقام اسماء و صفات، محو جمال بی‌همتای یار، از دیدگان نظاره‌گر کاروانیان و حتی از دیدگان خویش پنهان شدند.

شهیدان، منازل سلوک را پشت سر گذاشته، از کلیه رسوم و آثار و نام‌نشان خودی پاک گشته، مراحل فنا را طی کرده و محو در مقام اسماء و صفات به شهادت رسیدند. بنابراین شرف شهادت در راه خدا توفیق لقاء یار است اگر در این راه نیاز به ایثار جان است، همه آن‌چه را که مورد علاقه اوست رها می‌کند و

مشتاقانه در کف یار می‌نهد. امام سجاد علیه السلام در مناجات العارفين می‌فرمایند:

«قَوِّتْ بِالْقَطْرِ إِلَىٰ مَخْبَرِهِمْ أَغْيِثْهُمْ... وَ زَيِّعَتْ فِي بَيْعِ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ تِجَارَتُهُمْ». (۱۵)

(دیدگان ایشان به‌دیار محبوبشان روشن است... و تجارت آن‌ها در فروختن دنیا به آخرت سودمند می‌باشد).

شهید هرگز نمی‌آرامد مگر آن که به محبوب خود برسد و هیچ‌گاه به محبوب خویش واصل نمی‌گردد مگر، آن‌چه در اختیار اوست در راه دوست نثار کند و به قول سردار شهید مهدی میرزایی:

«دلش را دار خواهد زد»

معرفت خدا و شوق دیدار او مایه‌رهایی از هر رهن است و اساس به دست آوردن هر چیزی است که شوق را تسکین بخشد و شوق شهید هرگز نمی‌آرامد مگر بوصول و وصال میسر نیست مگر به قتال و قتال حاصل نمی‌گردد مگر آن زمان که شهید تجلیگاه اسماء و صفات شده، خود را «اسم‌الله» می‌یابد و بدین‌سان نظر به وجه‌الله می‌کند.

«وَالشَّابِعَةُ أَنْ يَنْظُرَ فِي وَجْهِ اللَّهِ وَأَنَّهَا لَرَاخَةٌ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَ شَهِيدٍ» (۱۶)

(خصلت هفتم شهید آن است که به وجه‌الله نظر می‌کند و این برای هر پیامبر و شهیدی، راحتی در هر چیز خواهد بود).

امام رحمة‌الله علیه در دیدار با فرزندان آن شهدای عزیز می‌فرمایند: شما گواهان صادق و یادگار عزم‌ها و اراده‌های استوار و آهنین نمونه‌ترین بندگان مخلص حقیق که مراتب انقیاد و تعبد خویش را به پیشگاه اقدس حق تعالی با نثار خون به اثبات رسانیدند و در میدان جهاد اکبر با نفس و جهاد اصغر با خصم، واقعیت پیروزی خون بر شمشیر و غلبه اراده انسان را بر شیطان مجسم کردند و

سرمایه جان خویش را به بهای اندک نفروختند و ملعبه زخارف زودگذر دنیا و متعلقات آن نشدند و با همتی بلند به سودا و به معامله برخاستند که خدامشتری جان آنان شد و اجر و مزدشان را بیدریغ در نزد خود قرار داد و حیانتشان را جاودانه ساخت که این منتها آرزوی عاشقان و مشتاقان و غایت اعمال و آمال عارفان است. (۱۷)

و آنکه مردن پیش او شد، فتح باب «سارع» آید مر او را در خطاب هرکه یوسف دید، جان کردش فدا هرکه گرگش دید، برگشت از هدی بدین روی قرآن مجید جهادگرانی را که به «لقاءالله» می پیوندند و با نثار و اهدای جان چهره اسلام را رنگین می کنند و زینت می بخشند و خون حیات و حرکت را در رگ های پیکر جامعه اسلام به جریان می اندازند، عظمت مخصوص قایل می گردد و آنان را در صف پیامبران و صدیقان و صالحان قرار می دهد و می گوید:

«مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (۱۸)

(آنان که رسول خدا را اطاعت کنند، با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد).
و با این بیان چهره شهیدان را در هاله ای در عظمت می نشانند.

مشتاقان راه

اینک کاروانیان و مشتاقانی که در پی شهیدان روانند، باید آگاه باشند که آنان نیز می توانند لیاقت و شایستگی تعلم همه اسماء و صفات را بدست آورند و از لایلای بندها و پیچ و خم های کنونی، آگاهانه راه خود را به سوی آینده ای روشن بگشایند.

در طریق حرکت به سوی آینده روشن که در نهایت به «منزلگه عشاق» یعنی

مقام محو در اسماء و صفات و اسماء الهی می‌رسد؛ کدام طریق از راه شهیدان عظیم‌تر و مطمئن‌تر و کدام وسیله از تمسک به خصلت‌های الهی ایشان فیاض‌تر است؟

«آری شهیدان شمع محفل بشریتند، سوختند و محفل بشریت را روشن کردند و اگر این محافل تاریک می‌ماند هیچ دستگاهی نمی‌توانست کار خود را آغاز کند و یا ادامه بدهد... شهدا پرتو افشانان و شمع‌های فروزنده اجتماع‌اند که اگر پرتو افشانی آن‌ها در ظلمات استبدادها و استبدادها نبود، بشر ره به جایی نمی‌برد. (۱۹)

هین «قم الیل» که شمعی ای همام شمع، دائم شب بود اندر قیام بی فروغت روز روشن هم شب است بسی پناحت، شیر اسیر ارب است هین بکش توزین جسمان بی قرار جوق کوران را، قطار اندر قطار

سخن ما

بدین وصف این نوشتار سعی می‌کند تا در حد توان خویش، مشتاقان راه و جویندگان «منزلگه عشاق» را در پرتو انوار پیکران اسماء و صفات الهی که از آن شمع‌های سوخته هنوز از پس سال‌های پرفروغ می‌تابند، قرار دهد. می‌کوشد تا به جان بخش‌ترین الگوها از پارسیان و سرداران شهید دست یابد و به اندازه توان خویش جمال دلربای آنان را در منظر جوانان قرار دهد که امروز و فردا وارثان حقیقی آنانند.

اکنون قبل از آن‌که نظاره‌گر آن جلوه‌های روحبخش باشیم ذکر چند نکته ضروری است:

۱- مهمترین مطلبی که باید از آن غافل نبود این است که از نظر اهل معرفت، اصولاً اولیاء الهی در قبه‌های عرشی مستورند و بشریت را به حقیقت صفات و

وفضایل آسمانی ایشان راهی نیست و آنچه بشریت از فضایل و صفات خداگونه ایشان می‌داند، در حقیقت جلوه‌ایی ناچیز از پرتوهای خیره‌کننده‌ای است که در مقام خاکی، تماشای آن میسر می‌باشد. در حدیث قدسی آمده است که:

«أُولَئِئِن تَحْتَ قِبَابِي لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي»^(۲۰)

صد هزاران پادشاهان و مهان سرفرازند زآن سوی جهان
نامشان از رشک حق پنهان بماند هرگدایی نامشان را برنخواند

۲- بدیهی است که همه سرداران و شهیدان طریق حضرت حق محو مقام اسماء و صفات بوده و همه ویژگی‌ها و فضایل «مجاهد فی سبیل الله» را دارا می‌باشند و این‌که بعضی از صفات در افرادی از ایشان تجلی و ظهور داشته است، به این معنا نیست که دیگران از آن خصلت آسمانی بی‌بهره بوده‌اند، بلکه منابع و مآخذ لازم برای دسترسی به آن در اختیار نبوده است.

۳- ذکر خصایص و صفات کم نظیر سرداران شهید در این نوشتار از متن مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و یادداشت‌های موجود استخراج شده، بنابراین هرگز نمی‌تواند همه‌ی فضایل آنان را به رشته تحریر درآورده و از این جهت به قصور و کوتاهی خود اذعان دارد.

پانوشتها

- ۱- سوره روم، آیه ۷
- ۲- نهج البلاغه، مرحوم فیض الاسلام، حکمت ۱۲۸
- ۳- سوره مائده، آیه ۱۰۵
- ۴- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۶، ص ۲۴۴
- ۵- منهاج البراعه، علامه خویی، ج ۷، ص ۱۸۵
- ۶- تفسیر نهج البلاغه، علامه محمد تقی جعفری، ج ۴، ص ۱۶۲
- ۷- همان مأخذ، ج ۱۸، ص ۱۴۹
- ۸- الحیاء، محمدرضا حکیمی، ج ۱، ص ۱۱۵
- ۹- انسان در اسلام، آیت الله جوادی آملی، ص ۳۴
- ۱۰- مصیبت نامه، عطار نیشابوری، ص ۲۵۷
- ۱۱- سوره بقره، آیه ۳۱
- ۱۲- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱، ص ۱۸۰
- ۱۳- برگرفته از تفسیر کشف الاسراء، خواجه عبدالله انصاری، ج ۱
- ۱۴- آداب الصلوة، امام خمینی (ره)، ص ۲۰۷
- ۱۵- مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشر
- ۱۶- عرفان و حماسه، آیت الله جوادی آملی، ص ۴۰
- ۱۷- زمزم نور، ص ۶۹
- ۱۸- سوره نساء آیه ۶۹
- ۱۹- شهید، استاد شهید مطهری، ص ۷۶
- ۲۰- احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، ص ۵۲